

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال نهم، پاییز ۱۳۹۶، شماره مسلسل ۳۳

بررسی چستی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۳

تاریخ تأیید: ۹۴/۴/۴

* **عسکری سلیمانی امیری**

** **آسیه گنج‌خانی**

علوم انسانی اسلامی با رویکردهای مختلفی مطرح شده است. از دیدگاه آیت‌الله مصباح، علم کشف واقع است و دین الهی حق منحصراً دین اسلام است که راه سعادت و شقاوت انسان‌ها را در حوزه باورها و ارزش‌ها مشخص می‌کند. بنابراین، علم دینی علمی است که در حوزه‌های مرتبط با سعادت و شقاوت انسان و باورها و ارزش‌ها از منابع صحیح دینی و با استفاده از روش‌شناسی صحیح (روش فقهاتی) بدان رسیده باشیم و نتیجه نیز یقینی باشد. در متون دینی، مسائل مختلفی مطرح شده است که ناظر به علوم طبیعی، پزشکی و ... است. از آنجاکه شأن دین هدایتگری به سمت سعادت است، علم دینی باید همسو با این شأن تعریف شود. بنابراین، هر گزاره‌ای که با روش‌های معتبر اثبات شود علم دینی نخواهد بود، زیرا دین وظیفه‌ای در قبال کشف روابط علی میان پدیده‌ها ندارد. آنچه برای دین ضرورت دارد شناخت و بیان تأثیر پدیده‌ها در سعادت و شقاوت انسان است. این امر در بسیاری موارد با عمل اختیاری انسان در ارتباط است. در میان علوم، موضوع علوم انسانی بررسی کنش‌های

* دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

** کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.

ارادی و آگاهانه انسانی، و احکام و آثار و پیامدهای آن است، مانند علم اخلاق یا حقوق. بنابراین و با توجه به جایگاه بی‌بدیل علوم انسانی در ساخت تفکر بشری و سبک زندگی انسان‌ها، از دیدگاه استاد، اسلامی کردن علوم در گستره علوم انسانی اسلامی محقق می‌شود.

این بررسی به توصیف و بازخوانی نظریات استاد در رابطه با اسلامی کردن علوم انسانی - پرداخته و از منظر ایشان، به برخی ابهامات پاسخ داده است.

واژگان کلیدی: دین، علم دینی، علوم انسانی اسلامی، آیت‌الله مصباح یزدی،

اسلامی سازی علوم.

۱. مؤلفه‌های مفهومی

هدف از این بحث و ارائه تعریف و معنای علم دینی این است که آنچه به نام علم در محافل علمی و دانشگاهی مطرح می‌شود برای خود، نسبتی با دین تعریف کرده است که بر پایه مبانی سکولار و نگاه ضددینی پایه‌گذاران آن استوار است. نتایج این طرز تفکر نیز امروزه خود را در حوزه‌های اعتقادی، ارزشی و عملی نشان می‌دهد. بنابراین، رابطه علم و دین می‌بایست به شکل صحیح بررسی شود و در قالب علم دینی ارائه گردد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۲۰۳-۲۰۴)

به طور کلی، مفاهیم مربوط به علوم انسانی همواره در معرض آرای مختلف بوده‌اند. این اختلاف آرا، از یک سو، بدان جهت است که بسیاری از این مفاهیم در دسترس تمام آحاد بشر بوده است و افراد در زندگی روزمره با آنها سروکار دارند. واضح است که این غیر از مفاهیم مطرح شده در حیطه‌های علوم دیگر است که دیدگاه‌هایی درباره آنها به صاحبان همان علم اختصاص دارد.

سروکار داشتن مفاهیم علوم انسانی با «انسان» نیز از عوامل دیگر پیچیدگی

این تعاریف می‌شود، چراکه هرچند ارتباط با انسان در بدو امر این تعاریف را سهل می‌نماید، در ادامه، نوع نگرش به انسان و ساحت‌های وجودی او، هدف از هستی‌اش، و روش تکامل‌اش این تعاریف را صعب و گاه دست‌نیافتنی می‌کنند. در ابتدای امر، برای اینکه تصویر درستی از بحث داشته باشیم، می‌بایست واژه‌های به‌کاررفته در عنوان بحث را تعریف کنیم.

۱-۱. علم

علم، در لغت، گاه در معنای مصدری و به معنای دانستن، یقین کردن، استوار کردن، دریافتن و اتقان، و گاه در حالت اسم مصدری و به معنای معرفت، دانش، یقین، ادراک، آگاهی، هنر و فضل به‌کاررفته است (معین، ۱۳۷۱: ۲۳۴۲) و، در اصطلاح، به معنای مطلق شناخت، آگاهی و دانستن [در مقابل جهل و نادانی]، اعتقاد یقینی مطابق با واقع [در برابر جهل بسیط و مرکب]، مجموعه قضایایی که بین آنها مناسبتی در نظر گرفته شده [هرچند قضایای شخصی و خاص باشد]، مجموعه قضایای کلی [اعم از حقیقی و اعتباری]، مجموعه قضایای کلی حقیقی، و مجموعه قضایای کلی و حقیقی حسی و تجربی (Science) به‌کاررفته است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۶۱) این اصطلاح معادل knowledge در زبان انگلیسی می‌باشد.

بنابر آنچه ما در این تحقیق پی می‌گیریم، «علم مجموعه مسائلی تشکیل شده از موضوع و محمول است که موضوعات آن مسائل زیرمجموعه موضوع واحدند و پاسخی برای نفی یا اثبات می‌طلبند. هرتلاشی در این راه تلاشی از سنخ آن علم به شمار می‌رود و منبع یا روش در آن نقشی ندارد.» (همو، ۱۳۹۲: ۸۰)

۲-۱. علوم انسانی

از آنجاکه رابطه دین با علوم انسانی از پیچیدگی و ظرافت‌های خاصی

برخوردار است و آیت‌الله مصباح یزدی علم دینی را در گستره علوم انسانی ممکن بلکه ضروری می‌داند، بنابراین، لازم است تعریف مختار از «علوم انسانی» را شرح نماییم.

علوم انسانی با عناوین گوناگونی چون علوم دستوری یا هنجاری، علوم اخلاقی، علوم فرهنگی، علوم معنوی، علوم روحی و علوم توصیف افکار به کار می‌رود. (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۱۶)

یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز علوم موضوع علوم است. پیش از اینکه علوم انسانی را تعریف کنیم، باید بدانیم: موضوع این دسته از علوم چیست؟ چه تفاوت‌هایی با دیگر علوم دارد؟ و چه نسبتی بین آنها و دیگر علوم برقرار است؟ موضوع علوم انسانی کنش انسانی است؛ کنش‌های انسانی فعالیت‌هایی است که انسان‌ها در مواجهه با امور مختلف انجام می‌دهند. مهم‌ترین ویژگی کنش‌های انسانی در ذیل می‌آید:

- کنش انسانی آگاهانه و وابسته به معرفت آدمی است. بنابراین، کارهایی که انسان بدانها آگاه است ولی آنها به آگاهی او وابسته نیستند، کنش انسانی نخواهد بود.

- کنش انسانی ارادی و وابسته به عزم انسان است. بنابراین، فعالیت‌های بدون اراده کنش انسانی نخواهند بود.

- این کنش هدفدار است. در واقع، انسان هر کاری که اراده می‌کند را با هدف خاصی انجام می‌دهد.

- کنش انسانی، به دلیل دارا بودن اراده و هدف، معنادار خواهد بود که این معنای خاص در حکم روح کنش انسانی است و در واقع، شناخت کنش انسانی

بدون توجه به معنای آن امکان نخواهد داشت.

— کنش انسانی آگاهانه، بااراده، هدفدار و بامعنا است و متناسب با موقعیت‌های زمانی و مکانی مختلف، گوناگون خواهد بود.

بنابراین، علوم انسانی مجموعه دانش‌هایی است که درباره کنش‌های انسانی و احکام و آثار و پیامدهای آنها بحث می‌کند. به بیان دیگر، علم به موجوداتی است که با اراده و آگاهی انسان تحقق می‌یابند، مانند علم اخلاق یا حقوق. (ربک. پارسانیا، ۱۳۹۱: ۲۳-۳۰) ژولین فروند علوم انسانی را علمی می‌داند که موضوع تحقیق در آنها فعالیت‌های مختلف بشر است. (فروند، ۱۳۷۲: ۳-۴)

فیلیسین شاله علوم انسانی را عهده‌دار بررسی حیات درونی انسان و روابط او با دیگران می‌داند. (شاله، ۱۳۷۴: ۱۷۴)

از دیدگاه آیت‌الله مصباح، تعاریف علوم طبیعی و انسانی و ... قراردادی است و بحث عقلی و فلسفی در رابطه با ملاک علوم انسانی و غیرانسانی ارزش ندارد. (دبیرخانه همایش، ۱۳۸۹: ۹۰) ایشان علوم انسانی را، بر اساس قرارداد، علمی تعریف می‌کند که «با فکر و اندیشه انسان سرو کار دارد، یعنی متعلق این علوم با فکر و اندیشه انسان ارتباط دارد.» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۷۷) به اعتقاد ایشان، تعریف علوم انسانی به موضوعاتی مانند بررسی رفتارهای معنادار نیز مشکل را حل نمی‌کند. رفتار معنادار اختصاص به انسان ندارد و نیز استفاده از واژه‌های مبهم در تعریف مشکل را دوچندان خواهد کرد. (دبیرخانه همایش، ۱۳۸۹: ۹۵)

ایشان در رابطه با دلیل افزوده شدن قید انسانی به این دسته از علوم می‌فرماید:

اگر بخواهیم علوم را به دو دسته انسانی و غیرانسانی تقسیم کنیم، اقتضای لفظ این است که به نحوی انسان در موضوع آن دخالت داشته باشد. روح، بدن و ارزش‌های انسانی نه تنها در فهم [که همه علوم در فهم به انسان نیازمندند] بلکه

در موضوع‌شان مرتبط با مسائل انسانی‌اند و در مقابل، آن دسته از علوم که روح انسانی نه در فهم آنها دخیل است و نه در موضوعات آنها، علوم غیرانسانی‌اند. (همان: ۹۳ و ۹۵)

به هر صورت، علوم انسانی در رابطه با فعالیت‌های غیرارادی انسان بحث نمی‌کنند، و از این جهت، با علوم طبیعی - که درباره موجودات طبیعی و غیروابسته به اراده و آگاهی انسان بحث می‌کنند - متفاوت‌اند. البته، بحث نحوه تعامل ما با حقایق تکوینی و مستقل از اراده ما از مباحث علوم انسانی است. ولی قوانین و احکام خود امور طبیعی، که صرف نظر از خواست ما موجودند، از مباحث علوم طبیعی است. (پارسا، ۱۳۹۱: ۳۰)

۱-۳. دین

یکی از مفاهیمی که شاید بیشترین اختلاف آرا و تعاریف گوناگون را به خود اختصاص داده مفهوم دین است. از دلایل این اختلافات می‌توان اموری چون اختلاف در روش‌شناسی تعریف دین - مانند تعریف دین براساس پژوهش‌های تجربی، براساس کارکردهای خارجی و یا با روش عقلی - اختلاف در مصادیق دین - مانند تفاوت تعاریف ادیان الهی و غیرالهی و حتی برخی مکاتب فلسفی، اجتماعی - و خلط میان دین و دینداران دانست.

دین، در لغت، به معانی شریعت، کیش، وجدان، راه و روش، داوری و آیین آمده (معین، ۱۳۷۱، ذیل واژه دین) و معادل religion در زبان انگلیسی است. برخی محققان معتقدند که دین در لغت عرب به معنای انقیاد و پیروی است. (ربک، سبحانی، ۱۳۷۹: ۱۳۴-۱۳۵) اصل آن واحد است و همه معانی دیگر بازگشت به همین معنای اصلی دارند. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۸۸) دین در منابع اسلامی به معانی آیین، اطاعت، بندگی، ملک و سلطنت، جزا و پاداش، شریعت و قانون، ملت،

تسلیم، آیین حق، تدین و اعتقاد آمده است. (کریمی، ۱۳۸۲: ۳۵-۳۸؛ خسروپناه، ۱۳۸۳: ۲۸-۳۰)

آیت‌الله مصباح یزدی تعاریف اصطلاحی دین را به سه بخش تقسیم می‌نماید (دبیرخانه همایش، ۱۳۸۹: ۸۱-۸۹):

اصطلاح عام: در این اصطلاح، دین، با همان معنای لغوی خود، تقریباً با مفهوم آیین یکی دانسته می‌شود و، بنابراین، شامل مجموعه‌ای از عقاید و رفتارهای خاص مطابق با آن افکار خواهد بود. در این تعریف، دین عرض عریضی خواهد داشت و شامل همه‌نوع تفکر از جمله انواع بت‌پرستی، جادوگری و انسان‌پرستی خواهد شد. از آنجاکه این تعریف وجود عقاید و مناسک را برای دیندار بودن بسنده می‌داند، حتی باور به خدا نیز عنصر ضروری در این معنا از تعریف دین نیست.

اصطلاح خاص: این اصطلاح از دین شامل تعاریف خدامحورانه از دین می‌شود و، بنابراین، نظام‌هایی فکری همچون بودیسم و انواع بت‌پرستی «دین» نخواهند بود. بلکه مصادیق دین تنها ادیان ابراهیمی‌اند.

اصطلاح اخص: منظور از دین در تعریف اخص دین حق است، که به فرموده قرآن کریم، تنها مصداق آن در عصر حاضر اسلام است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹). *رسال جامع علوم انسانی*

معنای مورد نظر آیت‌الله در این بحث «دین الهی حق» است. پس از بعثت پیامبر گرامی اسلام ﷺ، تنها دین حق، دین اسلام است. با توجه به مسئولیت دین در ارائه مسیر سعادت حقیقی، بخش محوری دین تعالیمی است که با سعادت ابدی و کمال نهایی انسان ارتباط دارد. سایر مطالبی که در کتاب و سنت

آمده مقدمات این هدف یا بیانگر مسئولیت‌های دیگر اولیای دین می‌باشد. منبع این آموزه‌ها، به تناسب مسئله مورد بحث، می‌تواند خود واقعیت، عقل، کتاب یا سنت و یا طبیعت محسوس باشد. دستیابی به تعالیم اسلام نیز، به تناسب موضوع، از طریق شهود (علم حضوری)، عقل (فلسفی)، نقل، یا روش تجربی امکان‌پذیر است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۱۰۵)

۱-۴. مفهوم «یاء نسبت»

یاء نسبت در عبارت «علم دینی» بیانگر نحوه ارتباط و اتصاف علم به وصف دینی بودن است. با توجه به معانی مختار در علم و دین، یاء نسبت دو معنای مورد قبول خواهد داشت: اول حقایق به دست آمده از متون دینی و دوم تأثیر علم در سعادت و کمال بشری. (بوترابی، ۱۳۹۱: ۲۱۷-۲۱۸) معنای دوم با معنای منتخب از دین تطابق بیشتری دارد.

۱-۵. علم دینی

عنوان علم دینی اصطلاحی نوپدید است. در معنا و امکان علم دینی تبیین‌های گوناگونی ارائه شده است. مدل‌های تأسیسی و تهذیبی علوم موجود از راهکارهای ارائه شده برای ایجاد علم دینی می‌باشند. برخی معتقدند تمام مفاهیم، روش‌ها و حتی ریاضیات باید تعریف دینی داشته باشند. در مقابل، عده‌ای عنوان علم دینی را امری پارادوکسیکال می‌دانند. برخی از نظریات موافق در باب علم دینی بدین شرح است:

- سیدمحمد نقیب العطاس معتقد است: علم دینی غرب‌زدایی از شناخت و پیراستن علوم از گزاره‌های مخالف با فکر دینی است. (العطاس، ۱۳۷۴: ۱۲۳-۱۲۶)
- آیت‌الله جوادی آملی دین را مشوق فراگیری علوم بلکه فراهم‌کننده خطوط کلی و قواعد عام علوم و تعلیم مبانی جامع بسیاری از علوم می‌داند. استنباطی

بودن این علوم مانع دینی بودن آنها نیست، زیرا ملاک دینی بودن آنها ذکر تفصیلی در متون دینی نیست، بلکه استنباط آنها از اصول متقن اسلامی کفایت می‌کند. به اعتقاد ایشان، موضوع علم مطالعه اراده تکوینی یا تشریحی خداوند است. بنابراین، هر کشف یقینی علم دینی است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۷۸، ۱۵۹، ۱۱ و ۱۷۱)

- علمی که خاستگاه آن اسلامی است، یعنی در سرزمینی اسلامی بوده، یا اینکه دانشمندی مسلمان به این علم دست یافته باشد. در این اصطلاح، وصف اسلامی بودن بر چنین علمی توصیفی مجازی است.

۴. علم استنباط شده از منابع دینی، یعنی علمی که با کشف یقینی و روش صحیح و از طریق منابع اختصاصی دین به دست آمده باشد.

۵. علمی با روش معتبر نزد دین، مانند استنباط گزاره‌های علمی به شیوه تعقلی و استناد نتیجه به دین به عنوان علم دینی. در این اصطلاح نیز به ملاک حداقلی برای دینی دانستن یک علم اکتفا شده است.

۶. علمی با مسائل دینی. در این اصطلاح، علم به معنای مجموعه مسائل در رابطه با یک موضوع است. این علم عین دین است.

۷. علمی که برای اثبات دین به آن نیاز است. این اصطلاح گستره وسیعی از علوم از قبیل ادبیات، تاریخ، رجال، کلام و فلسفه را شامل می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۱۶۷-۲۰۲)

اگر همه مدرکات صحیح انسان دینی باشند، همه مردم دنیا و حتی کفار و مشرکان با پذیرش و پایبندی به تجارب بشری به بخش بزرگی از دین مؤمن‌اند، که البته منظور از علم دینی و اسلامی کردن علوم چنین چیزی نیست. لازم به ذکر است که اشاره به مسائل طبیعی در قرآن نیز با هدف خداشناسی است و نه

آموزش علوم طبیعی. (فنائی اشکوری، ۱۳۸۹: ۲۶۶)

به نظر آیت‌الله مصباح، با مطالعه قرآن درمی‌یابیم که مطالب مختلفی اعم از تجربی، انسانی و عقلی در آن آمده است. حال، این سؤال جای طرح دارد که آیا تمام آنچه در قرآن آمده جزء دین است؟
برای نمونه:

- هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ (ذاریات: ۲۴)

- ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ ... (فصلت: ۱۱)

- ... وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ ... (انبیاء: ۳۰)

- وَ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ. (طه: ۹)

این مطالب از آن جهت که شامل مباحث اخلاق و احکام و اعتقادات نمی‌شوند و مطالب تجربی و تاریخی‌اند، بالذات جزء دین نیستند. و از آنجاکه از طرف خداوند نازل شده و مطابق با واقع‌اند، بالعرض جزء دین قرار می‌گیرند و باید بدانها ایمان داشت. برای مثال، در داستان حضرت موسی علیه السلام، هدف اصلی بحث نبوت بوده، که با یک داستان تاریخی، بالتبع، ارتباط یافته است. به همین ترتیب، بخش‌های اصلی دین با علوم ارتباط می‌یابند، علوم با فلسفه، احکام با حقوق و علوم نقلی، و اخلاق با فلسفه اخلاق و ارزش‌ها. دین بیان طریق سعادت از طریق افعال اختیاری انسان و بیان مفسد و مصالح رفتارها را عهده‌دار است. بنابراین، بیان روابط بین پدیده‌ها مربوط به علم است و در قلمرو دین داخل نمی‌گردد. بدین ترتیب، این علوم در حوزه تعریف علم دینی نخواهند بود.

۲. نظریه آیت‌الله مصباح یزدی

از دیدگاه ایشان، بسیاری از معانی ذکر شده می‌توانند وجه صحت داشته باشند،

چراکه اصطلاح تابع نیاز و اعتبار است و با تغییر اعتبار، معانی اصطلاحات نیز تغییر می‌کند. به اعتقاد ایشان، بحث لفظی و اصطلاحی در این زمینه اهمیت چندانی ندارند. اصطلاح تابع نیاز افراد یا فضای اجتماع است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۱۳) «تا آنجا که پای اصطلاح در کار باشد کار سهل است. اصطلاح را می‌شود وسیع گرفت و می‌شود محدودتر.» (همو، بی‌تا: ۶) پس، اگر کسی - با اعتبار دیگری - اصطلاح دیگری برای علم دینی در نظر بگیرد، اصطلاح و تعریف او به لحاظ عقلی اشکال ندارد. البته، در مقام کاربرد تعریف‌ها و نظریه‌ها، باید وجوه قوت آنها سنجیده شود. بنابراین، ایشان بحث در الفاظ و اصطلاحات را بحث حقیقی در علم دینی نمی‌داند. (همو، ۱۳۹۰: ۱۳)

از دیدگاه ایشان، علوم توصیفی و توصیه‌ای نسبت‌های متفاوتی با دین برقرار می‌کنند. با توجه به معانی مورد قبول از علم و دین، می‌توان نسبت‌های ممکن میان علم و دین را در ترکیب علم دینی بررسی نمود، که در ادامه می‌آید.

۱-۲. معنای دینی بودن در علوم توصیفی

علم مجموعه مسائلی با محوریت موضوع واحد است. بنابراین، علم عهده‌دار شناخت پدیده‌ها و روابط میان آنهاست، مانند بررسی عناصر و خواص فیزیکی و شیمیایی مواد در علوم طبیعی. از طرف دیگر، بیان نوع ارتباط انسان با پدیده‌ها برای رسیدن به سعادت حقیقی خارج از محدوده و هدف علم است. این مهم را دین به عهده می‌گیرد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۲۰۴-۲۰۵) دین رابطه بین پدیده‌ها و کمال روح انسانی و مصالح او را تبیین کرده، با ارزش‌گذاری نحوه تعامل انسان با پدیده‌های مادی و غیرمادی، تکلیف او را در برخورد با آنها تعیین می‌نماید. (همو، ۱۳۹۰: ۵۹-۶۰) رسالت دین هدایت بشر برای رسیدن به کمال نهایی و سعادت ابدی است. دین، در راستای تحقق این اهداف، اصالتاً، تعهدی برای بیان

حقایق خارجی و عینی ندارد. دین بیان اموری را وظیفه خود می‌داند که برای سعادت انسان ضروری است و راه دیگری برای شناخت آنها وجود ندارد. دین الهی حق منحصراً دین اسلام است که راه سعادت و شقاوت انسان‌ها را در حوزه باورها و ارزش‌ها مشخص می‌کند. بنابراین، علم دینی علمی است که در حوزه‌های مرتبط با سعادت و شقاوت انسان و باورها و ارزش‌ها از منابع خاص دینی استفاده می‌کند و آنچه به دست می‌آورد علم است، یعنی کشف یقینی است، نه صرف ظن یا احتمال یا یک نظر. زمانی می‌توانیم بگوییم گزاره به‌دست‌آمده علم دینی است که از منابع صحیح دینی و با استفاده از روش‌شناسی صحیح (روش فقاهتی) بدان رسیده باشیم و نتیجه نیز یقینی باشد. (همان: ۱۳-۱۴)

با توجه به ویژگی هدایتگری دین، علومی را می‌توان دینی به‌شمار آورد که فهم واقعیت، تصدیق، ایمان و عمل به آنها تأثیر روشنی بر تکامل و سعادت انسان دارند. از این رو، ممکن است برخی مطالب وارد شده در کتاب و سنت را، با وجود یقین به صحت و واقع‌نما بودن آنها، نتوان دینی به حساب آورد. (بوترابی، ۱۳۹۱: ۲۸۷-۲۸۸)

در متون دینی، مسائل مختلفی مطرح است که ناظر به علوم طبیعی، پزشکی و ... است. از آنجاکه شأن دین هدایتگری ما به سمت سعادت است، علم دینی باید همسو با این شأن دین تعریف شود. بنابراین، هر گزاره‌ای را که روش‌های معتبر در دین اثبات کنند علم دینی نخواهد بود، مانند گزاره‌های علوم عقلی، که با وجود اعتبار روشی، نمی‌توانیم علم دینی‌شان بدانیم. [برای مثال، مسائل ریاضیات با روش عقلی حل می‌شوند و دین روش عقلی را تأیید می‌کند. ولی نمی‌توان ریاضیات را علم دینی دانست.]. (مصباح یزدی، ۱۳۸۹/۹/۲۹)

و نیز در مواردی که از قلمرو موضوع و هدف دین خارج باشند، دین نقشی

نخواهد داشت. برای مثال، ریاضیات هیچ‌گونه اصطکاکی در موضوع، روش و مسائل با مسائل دینی ندارد و نسبت به آموزه‌های دینی بی‌طرف است و، بنابراین، دینی یا غیردینی نخواهد بود. در رابطه دین و پزشکی، در میان بیانات اهل بیت علیهم‌السلام، مطالبی درباره برخی بیماری‌ها و راه‌های درمان آنها آمده است. عده‌ای نیز این روایات را به نام «طب اسلامی» یا «طب ائمه» جمع‌آوری کرده‌اند. حال، این سؤال طرح‌شدنی است: آیا دین اسلام مطالبی خارج از دسترس تجربه بشر در طب می‌آموزد یا این‌که می‌توان مضامین آنها را در طب‌های دیگر نیز یافت؟ گاه برای وجه اسلامی بودن طب، توصیه به خواندن ادعیه یا برخی سوره قرآن برای بهبودی ذکر می‌شود که از اختصاصات اسلام است. با این حال، آیا ضمیمه کردن اذکار به روش‌های مرسوم در پزشکی ماهیت این روش‌ها را چنان تغییر می‌دهد که در برابر طب‌های دیگر قرار گیرد؟ و آیا چنین ادعایی وهن دین و اسلام نیست؟ (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۲۰۸-۲۱۲)

البته، خارج کردن برخی معارف عقلی و تجربی از دایره دین محدود کردن دین در امور اخروی نیست؛ دین همه عرصه‌های زندگی را دربرمی‌گیرد، ولی در این شمول، دین به بررسی روابط صرفاً مادی پدیده‌ها و نتایج این‌جهانی آنها نمی‌پردازد تا با عنوان دین در باب آنها داورى کند، بلکه تأثیر هر یک را در هدایت و سعادت انسان مدنظر قرار می‌دهد.

رسالت دین آموزش مهندسی پزشکی و ... نیست، زیرا خداوند برای شناخت و انجام هرکدام ابزار مناسبی به بشر داده است. شیوه کشف روابط و حل مسئله در مسائلی که ماهیت عقلی دارند روش عقلی و فلسفی، و در امور طبیعی و تجربی تجربه حسی است و دین وظیفه‌ای در قبال کشف روابط علی میان

پدیده‌ها ندارد. آنچه برای دین ضرورت دارد شناخت و بیان تأثیر پدیده‌ها در سعادت و شقاوت انسان است. این امر در بسیاری موارد با عمل اختیاری انسان در ارتباط است و ادبیات دینی این رابطه را با تعبیر حلال و حرام، امر و نهی، و خوب و بد بیان می‌کند.

این نگاه به دین کاملاً برخلاف دیدگاه سکولاریسم است؛ دیدگاه سکولار دین را فقط در عرصه ارتباط شخصی با خدا [در صورت وجود] می‌پذیرد و تمام عرصه‌های زندگی را خارج از این رابطه می‌داند. این در حالی است که به اعتقاد آیت‌الله مصباح، دین در تمام عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی حضور دارد. البته، هرگز فلسفه و هنر به جای علم نمی‌نشیند و ما را بی‌نیاز از پژوهش در علوم نمی‌کند، بلکه وجه ارزش آنها را بیان می‌کند. دین نیامده است تا به شرح امور طبیعی یا روابط اجتماعی پرداخته یا شیوه درمان بیماری‌ها را بیان کند؛ حضور دین در این عرصه‌ها در ارتباط با سعادت بشر است. برای مثال، دین می‌گوید: خرید و فروش باید عادلانه باشد و منجر به ربا نشود، یا در رانندگی، نباید جان افراد را به خطر انداخت. اما اینها به معنای آن نیست که انتظار داشته باشیم دین تمام مسائل علوم را حل کند. (همان: ۲۱۲-۲۱۴)

از طرفی، به عقیده ایشان، کنار گذاردن علوم به دست آمده از طریق تجربه یا راه‌های دیگر و استنتاج همه از قرآن و حدیث نیز مردود است، زیرا در معرفت‌شناسی، اعتبار عقل و دریافته‌های یقینی آن اثبات می‌شود. اعتبار تجربه نیز منوط به عقل است و در محدوده خاص به خود قابل استناد است. (همان:

۲۳۲-۲۳۵)

۲-۲. معنای دینی بودن در علوم توصیه‌ای

از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، در علوم دستوری یا هنجاری، دینی بودن

معنای وسیع‌تری دارد. این دسته از علوم رفتار اختیاری انسان را بررسی و جهت می‌دهند تا هدف مطلوب صاحبان مکاتب محقق شود. دین از طریق تأثیر ارزش‌های دینی در نظریه‌های کاربردی و روش‌های علمی وارد می‌شود.

شناخت اهداف صحیح و راه رسیدن به آنها اصول موضوعه‌ای هستند که بیش از ورد به علم باید روشن باشند. دین صحیح مطمئن‌ترین منبع در این‌گونه مسائل است. دین اسلام نظام ارزش عمیق، گسترده و منسجمی دارد که هنجارها، دستورالعمل‌ها و توصیه‌های مطرح در علوم کاربردی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بزرگ‌ترین نقش دین در علوم دستوری از طریق تأثیر احکام عملی اسلام در روش‌های عملی علوم هنجاری و تأثیر تعریف دین از هدف زندگی انسان بر حرکت علوم و جهت‌دهی به آن است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۲۱۴-۲۱۵) اصول چنین دانش‌هایی، از جهت تأثیر در سعادت انسان، در منابع اختصاصی دین به دست می‌آیند. بدین ترتیب، علوم انسانی اسلامی با بهره‌گیری از مبانی ارزشی دینی محقق می‌شود و رفتارهای انسان را در مسیر قرب الهی تنظیم می‌کند. (دبیرخانه همایش، ۱۳۸۹: ۱۲۹-۱۳۲) این معنای صحیح «علم دینی» در علوم توصیه‌ای است.

از دیدگاه ایشان، همه علوم را نمی‌توان به این معنا به دینی و غیردینی تقسیم کرد؛ علمی که موضوع، مسائل و اهداف‌شان با دین ارتباطی ندارد، به دینی و غیردینی متصف نمی‌شوند، ولی علمی که در مبانی، ارزش‌ها یا روش با یکی از مؤلفه‌های دین (باورها، ارزش‌ها و احکام) مرز مشترک داشته باشند، می‌توانند دینی یا غیردینی باشند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۲۰۸) از آنجاکه پذیرش یا عدم پذیرش هریک از مؤلفه‌های دین مبتنی بر وجود اراده و اختیار انسان است،

وجود چنین مرز مشترک‌هایی با علوم در علمی محقق خواهد شد که ارتباط مستقیم با اراده فاعل شناسا و تأثیرات آن در افعال و نظام‌های علمی و اجتماعی داشته باشد. بنابراین، علم دینی بیشترین بررسی‌ها را در حوزه علوم انسانی اسلامی خواهد داشت. برخی از رشته‌های علوم انسانی ارتباطی عمیق موضوعی با آموزه‌های دین اسلام در بخش احکام و اخلاق دارد. (همو، ۱۳۷۸: ۸۲)

پدیده‌های علوم طبیعی این ویژگی را دارا هستند که حتی بدون وجود فاعل شناسا و شناخت او نیز وجود دارند. بنابراین، در ارتباط با اراده آدمی نخواهند بود تا مرز مشترکی با مؤلفه‌های دینی داشته باشد.

در علوم انسانی، از مفاهیمی بحث می‌شود که از سنخ مفاهیم وارد شده در لسان وحی و مفسران معصوم وحی است. به عبارت دیگر، ساحت‌های مختلفی که دین اسلام در آنها ورود کرده است موضوعات مورد بحث در علوم انسانی است. بنابراین، از نظر حضرت استاد، بحث علم دینی در علوم انسانی اسلامی معنا خواهد داشت. یک سلسله از علوم انسانی ارتباطی عمیق با دین دارند و در برخی موارد با دین اتحاد دارند. (دبیرخانه همایش، ۱۳۸۹: ۱۱۸) در احکام دینی می‌توان این ارتباط را مشاهده کرد.

به نظر ایشان، علوم انسانی تا جایی که به تبیین و تشریح ماهیت پدیده‌های انسانی و اجتماعی و رابطه آنها با دیگر پدیده‌ها را بیان می‌کند، علم صرف است، بدون تفاوت میان دیندار و بی‌دین و مسلمان و غیرمسلمان. ولی با ورود به حیطة ارزش‌گذاری، هنجاریابی و توصیه دستورالعمل‌های حقوقی، اقتصادی، تربیتی و مانند آنها، در مرزهای مشترک با دین قرار می‌گیرد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۲۰۵)

برای مثال، تجویز شرب خمر یا مواد مخدر، برای تسکین دردها یا فراموشی

نگرانی‌ها، بر مبنای ارزشی و غایت‌شناسانه‌ای مبتنی است که در دین مردود است. همچنین، توصیه به رفتارهای نامشروع جنسی در برخی نظریات تربیتی برخاسته از ارزش‌ها و اهدافی است که دین آنها را امضا نمی‌کند. البته، ممکن است مبانی شیمیایی، تن‌کارکردشناختی و روان‌شناسانه برخی از این دستورات عمل‌ها مورد قبول باشد، اما هنگام توصیه عملی به یک رفتار، ممکن است دین ارزش‌های دخیل در آن را نپذیرد. بنابراین، علوم دستوری را می‌توان به دینی و غیردینی تقسیم کرد. (همان: ۲۱۵) یا در علم اقتصاد، شیوه‌های علمی حاکم بر بازار، دینی و غیردینی ندارد ولی کمیت و کیفیت کالاها، نوع کالا و هدف از تولید، قیمت‌گذاری، رقابت و فروش با ارزش‌هایی مرتبط‌اند که در قلمرو هدف دین قرار می‌گیرند. بنابراین، مبانی دینی در اعتقادات، اخلاق و احکام عملی می‌توانند اصول موضوعه، پاسخ‌ها و دستورات عمل‌های اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۲۱۶)

و نیز در علوم‌ی مانند اقتصاد، بخش توصیفی آنها، که به «علم اقتصاد» معروف است، قابل تقسیم به دینی و غیردینی نیست، در حالی که بخش توصیه‌ای آن، یعنی «نظام اقتصادی»، در بررسی رفتار اقتصادی انسان و تعیین «هدف» و «معیار»های آن به دینی و غیردینی تقسیم می‌شود. (همان: ۲۱۵-۲۱۸)

بدین ترتیب، به باور آیت‌الله مصباح، علم دینی مبانی عقیدتی و ارزشی دین را در سطوح مختلف در راستای مطابقت یا عدم تنافی با آن در نظر می‌گیرد. ضرورت این مطابقت و عدم تنافی نیز یک الزام تبعدی صرف نیست، بلکه بر اصولی مبتنی است که در جای خود با برهان عقلی به اثبات رسیده است. در مقابل، نظریاتی علمی که بر مبانی و اصول موضوعه‌ای ضددینی، چون ماده‌باوری

و انکار مجردات، مبتنی‌اند یا روش‌ها و رفتارهایی را توصیه می‌کنند که با باورهای با ارزش‌های دینی ناسازگار یا در تضادند، مصادیق علم غیردینی یا ضددینی خواهند بود. دینی کردن این علوم مستلزم کشف و ترویج نظریات و تفسیرها، و تجویز روش‌ها و رفتارهایی است که با باورها و ارزش‌های اسلامی سازگار باشند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۲۰۶-۲۰۷)

نتیجه‌گیری

آیت‌الله مصباح یزدی، با تأکید بر جنبه‌هدایتگری دین، رسالت اصلی دین را نشان دادن راه کمال - قرب به خدا - از طریق بیان حکم افعال اختیاری انسان می‌داند. بنابراین، مسائل توصیفی علوم بالذات جزء دین نیست و دین تعهدی نسبت به بیان حقایق خارجی ندارد. دین از طریق بیان احکام ارزشی وارد حوزه علوم می‌شود. از نظر ایشان، علمی شایسته عنوان «علم دینی» اند که برای اثبات مسائل‌شان از منابع دینی استفاده کنند یا در اثبات مسائل دینی از آنها استفاده شود. نیز از آنجاکه دین مقوله‌ای فرهنگی است و با توجه به ارتباط مستقیم علوم انسانی با طرز تفکر و انتخاب سبک زندگی و، در نهایت، با سعادت یا شقاوت انسان‌ها، حضرت استاد علم دینی را در گستره علوم انسانی تعریف می‌کند.

به نظر علامه مصباح، مسائل علوم انسانی دارای مرزهای مشترک با دین اسلام است و در برخی حوزه‌ها، مانند احکام، اتحاد در مسائل دارند. از دیدگاه ایشان، اصول موضوعه علوم موجود از طریق اثبات عقلی یا بدیهیات (اصول متعارفه) یا وحی به دست می‌آیند، در حالی که بسیاری از علوم موجود با پیش فرض‌های ثابت نشده معرفت‌شناسانه، هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه بنای علم را گذارده‌اند، که گاه حتی با مبانی خود نیز در تضاد است. برای مثال، انکار روح مجرد در

روانشناسی تجربی ادعایی غیرعلمی است، چراکه هیچ تجربه‌ای عدم روح را اثبات نمی‌کند.

از دیدگاه ایشان، پیش از تولید علوم انسانی اسلامی، لازم است مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی و دین‌شناختی آن تدوین گردد.



کتابنامه

- ابوترابی، احمد (۱۳۹۱). «مفهوم و امکان علم دینی»، مبانی فلسفی علوم انسانی [ج ۲]، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۱). *جهان‌های اجتماعی*، تهران، کتاب فردا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). *شریعت در آینه معرفت*، چ ۶، تهران: اسراء.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۷۹). *کلام جدید با رویکرد اسلامی*، چ ۳، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه.
- دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی (۱۳۸۹). «گفتگو با علامه آیت‌الله مصباح یزدی»، *مبانی فلسفی علوم انسانی*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی (۱۳۸۹). *جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت علامه آیت‌الله مصباح یزدی*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۹). *مدخل مسائل جدید در علم کلام [ج ۲]*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- شاله، فیلیسین (۱۳۷۴). *شناخت روش علوم یا فلسفه علمی*، ترجمه یحیی مهدوی، تهران: دانشگاه تهران.
- کریمی، مصطفی (۱۳۸۲). *قرآن و قلمروشناسی دین*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- فروند، ژولین (۱۳۷۲). *نظریه‌های مربوط به علوم انسانی*، ترجمه علی محمد کاردان، چ ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فنایی اشکوری، محمد (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر فلسفه اسلامی معاصر*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

- معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی [ج ۲]، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸). «رابطه ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی با علوم انسانی»، مجموعه مقالات وحدت حوزه و دانشگاه و بومی و اسلامی کردن علوم انسانی.
- _____ (۱۳۷۹). جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ج ۲، تهران: نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____ (۱۳۸۵). پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____ (۱۳۸۶). آموزش فلسفه [ج ۱]، ج ۷، تهران: امیر کبیر.
- _____ (۱۳۸۹). سخنرانی در هشتمین هم‌اندیشی وحدت حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹/۹/۲۹.
- _____ (۱۳۹۰). «بنای علوم انسانی»، ویژه‌نامه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____ (۱۳۹۱). نظریه سیاسی اسلام [ج ۱]، ج ۶، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____ (۱۳۹۲). رابطه علم و دین، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____ (بی‌تا). «رابطه ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی با علوم انسانی»، قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

